

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته عرض شد عمده ادله ای که بر بطلان معامله واقع بر هیاکل عبادت وجود دارد در مورد معامله واقع بر آلات قمار نیز حضور دارد؛ لذا بطلان معاملات واقع بر آلات قمار روشن و مسلم است. حال اگر در قالب معاظاة باشد علاوه بر بطلان، حرام نیز هست و اگر به صورت صیغه خواندن باشد، مشهور قائل به حرمت هستند؛ ولی ما سال گذشته عرض کردیم که حرمت صرف صیغه ثابت نیست. در ادامه عرض کردیم در مورد بیع آلات قمار برخی روایات خاص داریم از جمله روایتی که جناب ابن ادریس در آخر سرائر از کتاب جامع بزنتی نقل می کند: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْعُ الشِّطْرَنْجِ حَرَامٌ وَ أَكْلُ ثَمَنِهِ سَحْتٌ...»

بحث سندی

جناب ابن ادریس کتاب فقهی معروفی به نام سرائر دارد. نزد ایشان چند اصل از آن اصول 400 گانه ای که منبع کتب اربعة است، موجود بوده است. ایشان از آن اصول چند کتاب از جمله کتاب جامع بزنتی را انتخاب کرده و در آخر کتاب خود تحت عنوان مستطرفات نقل کرده است. نکته جالب این است که برخی از این روایات در کتب اربعة نیست؛ ولی در وسائل آمده است. یکی از کتاب هایی که مصدر و مورد قبول جناب شیخ حرّ در وسائل است، همین مستطرفات ابن ادریس است. اصول 400 گانه نظم و ترتیب خاصی نداشته است بر خلاف کتب اربعة که اصول مزبور را موبّ و منظم کرد. روایت مزبور از جامع بزنتی است. حال سؤال این است که آیا آنچه که جناب ابن ادریس در آخر کتاب خود آورده است، از اعتبار لازم برخوردار است یا نه؟ ما در خود ابن ادریس شک نداریم و ایشان را امین می دانیم؛ چنانکه نسبت به بزنتی نیز شک نداریم. اما نسبت به رابطه ابن ادریس تا بزنتی مطمئن نیستیم؛ چرا که ابن ادریس متوفای سال 590 یا 592 هجری است؛ یعنی اواخر قرن ششم. ایشان عمده عمرش در نیمه دوم قرن ششم بوده است. اوج علمیت او هم در اواخر عمرش بوده است؛ در حالی که بزنتی از اصحاب امام رضا علیه السلام است و عصر امام رضا علیه السلام نیمه دوم قرن دوم است. حضرت متولد سال 148 هجری است. لذا تقریباً 4 قرن بینشان فاصله است. با این حال جناب ابن ادریس از بزنتی نقل می کند؛ البته نه از خود بزنتی بلکه از کتاب او. اما نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که در قدیم صنعت چاپ نبوده است و کتاب ها دست نویس بود. حال سؤال این است که آیا جامع بزنتی که نزد ابن ادریس بوده است، همان جامع بزنتی واقعی است؟ یا اینکه در نسخه برداری ها یک اشتباهاتی صورت گرفته است و آن واسطه هایی که کتاب بزنتی را به ابن ادریس داده اند در آن دخل و تصرف کرده اند؟ جواب این است که از آنجا که جامع بزنتی از کتب معروف و مشهور بوده و نسخه های زیادی داشته است، بعید است که بگوئیم: نسخه ای که نزد ابن ادریس بوده است نسخه واقعی نبوده است؛ بنابراین احتمال دست بردن در آن غیر عقلائی است. البته چون مستند و دلیل ما در این بحث، تنها این روایت نیست، اگر مورد قبول هم واقع نشود، اصل حکم کماکان سر جای خود مسلم و ثابت است. نکته دیگر آن است که فقهاء نوعاً سند روایاتی که در مستطرفات ابن ادریس آمده است را مشکل نمی دانند؛ چون خود ابن ادریس شخص ثقة ای بوده است و اصلاً حدیث شناس بوده است. مضافاً به اینکه ایشان از کسانی است که مخالف حجیت خبر واحد است؛ به همین جهت اگر روایتی را انتخاب کرده باشد، فقهاء خیلی روی آن حساب می کنند. به هر ترتیب ما چه این روایت را قبول کنیم و چه قبول نکنیم، اصل حکم روشن است؛ اما در جوانب آن یک سری نکاتی وجود دارد که باید بیان کنیم.

نکات جانبی

نکته اول: ما گفتیم: معامله ای که بر آلات قمار می شود باطل است. سؤالی که وجود دارد این است که: برخی از اشیاء مانند گردو یا تخم مرغ گاهی از اوقات - نه همیشه - برای قمار استفاده می شود. آیا معامله واقع بر این اشیاء نیز باطل است؟ به عبارت دیگر حکم معامله و سائلی که برای قمار ساخته نشده است؛ ولی گاهی در قمار به کار می رود چیست؟ آیا حرمت، بطلان و وجوب حسم ماده فساد در مورد این قبیل وسائل ثابت است یا نه؟ این مسئله را نوعاً آقایان مطرح نکرده اند. تنها یکی از معاصرین ورود به این بحث پیدا کرده است و معامله این قبیل وسائل را بدون اشکال دانسته است. ایشان می فرماید: هیچ فقیهی تا به امروز نگفته است معامله مثلاً گردو به دلیل اینکه گاهی با آن قمار می کنند باطل یا حرام است. بلکه اگر کسی تخم مرغ یا گردو را به قصد قمار و مقید به قمار کردن بفروشد؛ مثلاً بگوید: این گردو ها را به تو می فروشم به این شرط که با آنها قمار کنی، اشکال دارد. این دو قید با هم متفاوت است؛ چون گاهی وقت ها قصد قمار هست ولی تقیید به قمار نیست. عبارت ایشان این است: «و لا یخفی أنّ محلّ البحث - من حیث حرمة البیع و فساد و وجوب إلتلاف الهیئة - هي الآلات المعدّة للقمار بحيث تنحصر فائدتها (فائده معتدّیها) فیہ کالنرد و الشطرنج و نحوهما، لا ما قد یقامر به أحياناً من دون أن یکون معدّاً لذلك کالجوز و البیض و نحوهما. نعم یمکن منع بیعها إذا کان بقصد القمار و مقیداً به»

نقد فرمایش مزبور

دو اشکال عرصه را بر این عبارت تنگ می کند. اشکال اول اینکه در این عبارت آمده است: محل بحث آتای است که برای قمار آماده شده است به طوری که فائده اصلی آنها منحصر در قمار باشد. در این عبارت دو ملاک بیان شده است (المعدّة للقمار و تنحصر فائدتها فی القمار) نه یک ملاک تا دیگری را تفسیر آن بدانیم. خیلی از اوقات یک فقیه ملاکی را بیان می کند سپس ملاک دیگری را بیان می کند که آن را تفسیر و روشن می کند. حال اگر بین این دو ملاک تساوق یعنی تساوی مصداقی باشد، اشکال ندارد؛ مثل اینکه ضاحک را تفسیر انسان یا انسان را تفسیر ضاحک قرار بدهیم. اما خیلی وقت ها مسامحه صورت می گیرد و این نمونه های زیادی در فقه دارد. مثلاً مرحوم شیخ انصاری در صفحه 20 مکاسب می فرماید: معامله سفهی باطل است به گونه ای که اکل مال به باطل باشد؛ یعنی اکل مال به باطل را تفسیر معامله سفهی قرار می دهد؛ در حالی که نسبت بین معامله سفهی و اکل مال به باطل، عام و خاص من وجه است. یا مثلاً خیلی از آقایان در بحث شرائط عوضین می گویند: قدرت بر تسلیم لازم است به گونه ای که شخص عاجز از تحویل دادن نباشد؛ در حالی که قدرت بر تسلیم غیر از عاجز بودن از تحویل دادن است. به عبارت دیگر قدرت بر تسلیم شرط و عجز از آن مانع است؛ لذا ما نباید رفع مانع را بیان برای شرط قرار بدهیم. ثمره ی این بحث آنجایی ظاهر می شود که شک کنیم در اینکه آیا قدرت بر تسلیم شرط است یا عجز از تسلیم، مانع است؛ مثلاً فرض کنید کسی ماشین او مورد سرقت قرار گرفته است و نمی داند که آیا سارق را پیدا می کند یا نه؟ در این وضعیت ماشین خود را می خواهد بفروشد. در اینجا اگر بگوییم: قدرت بر تسلیم شرط است، نمی تواند ماشین خود را بفروشد؛ چون قدرت بر تسلیم شرط است و هر شرطی احراز می خواهد. ولی اگر بگوییم: عجز از تسلیم مانع است، می تواند ماشین خود را بفروشد؛ چون مانع بودن عجز از تسلیم برای او محرز نیست؛ چون معلوم نیست عاجز باشد. لذا نباید وقتی که دو ملاک، تساوی مصداقی ندارند، یکی را مفسّر دیگری قرار داد. حال در ما نحن فیه می گوییم: آتای که برای قمار آماده شده است به نحوی که فائده آنها منحصر در قمار باشد، اینها دو ملاکند؛ چون برخی از اشیاء برای قمار آماده شده است؛ لکن فائده آن منحصر در قمار نیست. اینطور نیست که اگر چیزی برای کاری ساخته شده است، الزاماً در همان کار استفاده شود. بلکه از این طرف ملازمه وجود دارد؛ یعنی معمولاً و سائلی که فائده آنها منحصر در یک کاری است، برای آن کار ساخته شده است. به عبارت دیگر می توانیم بگوییم: کلّ ما حصر منفعتہ فی القمار کان معدّاً للقمار؛ اما نمی توانیم بگوییم: کلّ ما أعدّ للقمار انحصار فائدته فی القمار. خلاصه معیاری که در این عبارت بیان شده است دقیق نیست. و اگر کسی بگوید: آتای که برای قمار آماده شده است و ادعا کند که منظورم انحصار فائده در قمار است، می گوییم: اگر منظورت انحصار فائده است، همان را در عبارت بیان کن. اینطور نیست که قید المعدّ للقمار روشن تر از انحصار فائده باشد.

اما اشکال دوم نسبت به عبارت مزبور یک اشکال مبنایی است. ما در معاملات، معیار بطلان را اگر دلیل خاص بر بطلان نداشته باشیم، مؤاکله باطل می دانیم. در ما نحن فیه قطعاً دلیل خاص نداریم. در مورد آلات قمار داشتیم؛ اما در مورد ما یقامر به أحياناً تنها ضوابط عام را داریم. پس باید ببینیم آیا معیار مزبور در ما نحن فیه صادق است یا نه؟ مثلاً فرض کنید شخصی می خواهد به قصد قمار یک کیلو تخم مرغ بخرد و فروشنده هم به این شرط که او قمار کند، به او می فروشد. و فرض کنید بعد

از معامله، مشتری منصرف می شود. حال در اینجا آیا می توانیم بگوییم: این معامله ای که به قصد قمار و مقید به قمار بود، مصداق مؤاكلة باطل است؟ بله یک شرکتی که معاملات عمده و کلان دارد، معاملات او می تواند مصداق برای مؤاكلة باطل باشد. قبلاً عرض کردیم: کلان بودن معامله و دائمی بودن آن در صدق مؤاكلة باطل تأثیر دارد؛ ولی اگر در یک معامله جزئی و خرد کسی اینطور معامله کند، مصداق مؤاكلة باطل نیست.